

## The Definition of Jaefe in Feqh and Criminal Law (Critique and correction propose of the article 711 of IPC)

Zargarian T.\*<sup>1</sup> PhD, Ghoorchi Beigi M.<sup>2</sup> PhD, Mahdaviipoor A.<sup>2</sup> PhD

<sup>1</sup>Legal Medicine Center for Forensic Medicine, Iranian Legal Medicine Organization, Tehran, Iran

<sup>2</sup>Criminal Law and Criminology Department, Law & Political Science Faculty, Khwarazmi University, Tehran, Iran

### Abstract

**Introduction:** Reports of criminal cases in injuries reveal a great deal of ambiguity of the judicial experts and forensic medicine concerning the injury of Jaefe. This is due to the definition of Jaefe in the Law. The place of Jaefe in body, the tools of Jaefe Injuries, and the degree of penetration of tool in the place are the factors that should be explained to discover the nature of Jaefe. Articles 711 and 712 deal with Jaefe, but they are the cause of ambiguities. In article 711, the place of Jaefe is limited to stomach, chest, back, and sides while throat and pharynx have been added in article 712, without any specific criteria. In article 711, anything can be considered as a tool of Jaefe injuries while in article 712 Jaefe injuries only can be realized through a spear or bullet or things like them. The degree of tool penetration has been neglected wholly. The aim of the present study was to investigate the nature of Jaefe in the field of Feqh and criminal law through descriptive-analytic method.

**Conclusion:** The place of Jaefe is limited to the abdominal cavity, pelvic cavity and the chest. The tool of Jaefe has particular features. The valid penetration degree of a tool is merely the entering of the tool of injury in the place of Jaefe.

### Keywords

Injury [<https://www.ncbi.nlm.nih.gov/mesh/68014947>];

Definition [Not in MeSH];

Jaefe [Not in MeSH];

The Tool of Injury [Not in MeSH]

---

\* Corresponding Author

Tel: -

Fax: -

Post Address: Legal Medicine Center for Forensic Medicine, Iranian Legal Medicine Organization, Qum, Iran  
tahazargariyan93@gmail.com

Received: January 30, 2019

Accepted: April 29, 2018

ePublished: January 11, 2018

## ماهیت جائفه در گستره فقه و حقوق کیفری (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۷۱۱ ق.م.ا)

طه زرگریان \* PhD

مرکز مطالعات فقه پزشکی قانونی، سازمان پزشکی قانونی کشور، تهران، ایران

مجید قورچی‌بیگی PhD

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی،

تهران، ایران

اعظم مهدوی‌پور PhD

گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی،

تهران، ایران

### چکیده

**مقدمه:** گزارش پرونده‌های جزایی در حوزه جراحات بیانگر سئوالات و ابهامات فراوان کارشناسان قضایی و پزشکی قانونی پیرامون جراحات جائفه است. سرچشمه ابهامات موجود درباره جائفه به تعریف ماهیت جائفه در قانون باز می‌گردد. محل جائفه در بدن، ویژگی‌های آلت جرح جائفه و مقدار میزان نفوذ آلت جارحه در محل جائفه عناصری هستند که تبیین دقیق آنها موجب کشف ماهیت جائفه است. قانونگذار طی مواد ۷۱۱ و ۷۱۲ ق.م.ا به جراحات جائفه پرداخته است. لکن مواد مذکور سرمنشاء ابهامات فراوانی درباره جائفه هستند. محل ایجاد جراحات جائفه در ماده ۷۱۱ منحصر به شکم، سینه، پشت و پهلو شده است، در حالی که حلق و گلو در ماده ۷۱۲ بدون هیچ ملاک خاصی به محل ایجاد جراحات جائفه اضافه می‌شود. آلت جرح جائفه در ماده ۷۱۱ با هر نوع وسیله‌ای قابل تحقق است، در حالی که در ماده ۷۱۲ جائفه تنها زمانی قابل تحقق است که نیزه یا گلوله یا چیزی شبیه آنها موجب ایجاد جائفه باشد. میزان نفوذ آلت جارحه در جراحات جائفه به‌طور کلی از دید مقنن مغفول مانده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی ماهیت جائفه در گستره فقه و حقوق کیفری، براساس روش توصیفی-تحلیلی انجام شد.

**نتیجه‌گیری:** محل ایجاد جراحات جائفه منحصر به حفره شکمی، حفره لگنی و قفسه سینه است. آلت جرح جائفه متصرف به ویژگی‌های خاصی است. میزان معتبر نفوذ آلت جارحه در محل جائفه صرفاً ورود آلت جرح به محل جائفه است.

**کلیدواژه‌ها:** جراحی، ماهیت، جائفه، آلت جرح

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۹

\* نویسنده مسئول: tahazargariyan93@gmail.com

### مقدمه

مهم‌ترین مسأله‌ای که باید به‌عنوان نخستین مرحله وضع قوانین مورد توجه قرار گیرد، مسأله شناخت موضوع است؛ زیرا چگونگی می‌شود ماهیت مسأله‌ای مبهم بماند و در عین حال مقرراتی جامع و مانع برای آن وضع شود؟ قانونگذار طی مواد ۷۱۱ ق.م.ا و ۷۱۲ ق.م.ا جراحات جائفه را تعریف کرده و احکام آن جراحات را به‌همراه میزان دیات بیان نموده است. ماده ۷۱۱ محل ایجاد جراحات جائفه را محدود به درون بدن انسان اعم از شکم، سینه، پشت و پهلو می‌کند، در حالی که براساس ماده ۷۱۲ این محدودیت نادیده گرفته شده است و اعضای حلق و گلو به‌عنوان محل ایجاد جراحات جائفه معرفی می‌شوند. همچنین از تعارضات آشکار مواد فوق، مسأله آلات مورد جراحات جائفه است. مقنن مبتنی بر ماده ۷۱۱ مقرر داشته است که جراحات جائفه با هر نوع وسیله‌ای قابل تحقق است، در حالی که طی ماده ۷۱۲، جراحات جائفه تنها زمانی قابل تحقق است که سلاح نیزه یا گلوله یا چیزی شبیه آنها موجب ایجاد جائفه باشد. از دیگر ابهامات جائفه در مواد فوق، موضوع میزان نفوذ آلت جارحه در جراحات است. براساس مواد مذکور به هیچ وجه مشخص نیست که آیا آلت جارحه منوط به میزان خاصی از نفوذ در محل جراحی است یا این که به صرف ورود در محل جراحی، جائفه تحقق یافته است؟

هدف پژوهش حاضر، بررسی ماهیت جائفه در گستره فقه و حقوق کیفری بود تا از طریق دستیابی به آن گامی هر چند کوچک در جهت رفع تعارضات فوق برداشته شود و اصلاح قوانین مربوطه صورت پذیرد. اهمیت تحقیق پیرامون رفع تعارض و حل ابهامات قانونی بر هیچ محقق پوشیده نیست، بالاخص اگر موضوع مواد قانونی مانند مسأله پژوهش حاضر ارتباط مستقیم با موضوع دیات داشته باشد. تاکنون پژوهش مستقلاً که به ارزیابی عناصر مشکله ماهیت جائفه پرداخته و ابعاد قانونی آن را مورد واکاوی عمیق قرار دهد به رشته تحریر در نیامده است. پژوهش حاضر براساس روش توصیفی-تحلیلی با جست‌جو در منابع معتبر در این زمینه انجام شد.

### مفهوم‌شناسی

**جراحی در لغت و اصطلاح:** واژه جراحی از ریشه "جرح" به معنی زخم است<sup>[1]</sup> جراحی در اصطلاح فقهی مبتنی بر میزانی که از خراشیدگی پوست تا نفوذ در گوشت می‌تواند باشد مصادیق متفاوتی دارد<sup>[2]</sup>.

**جائفه در لغت:** واژه "الجائفة" از مشتقات کلمه "جوف" است و کلمه جوف متخذ از سه حرف اصلی جیم، واو و فاء به معنی توخالی است<sup>[3]</sup>. واژه "جوف" در منابع لغوی قابل اطلاق بر هر چیزی است که توخالی است<sup>[4]</sup>.

**جائفه در اصطلاح فقه جزایی:** جائفه در اصطلاح فقهی به دور از معنی لغوی خود نمانده است. فقهای اسلامی جائفه را در یک تعریف کلی جراحی می‌دانند که آلت جارحه به باطن بدن یا به همان جوف بدن نفوذ کند<sup>[5, 6]</sup>.

**جایگاه جائفه در روایات اسلامی:** در منابع روایی امامیه حدود دوازده روایت به‌طور مستقیم درباره جائفه موجود است. لکن برخی از این روایات دوازده‌گانه از جهت سند فاقد اعتبار هستند و آن تعداد هم که از جهت سند دارای اعتبارند بسیار مختصر و کوتاه از جائفه سخن گفته‌اند<sup>[7-12]</sup>. جائفه در منابع روایی عامه قابل مشاهده است<sup>[13]</sup>.

### ارزیابی محل جراحی جائفه

محل ایجاد جراحی جائفه در روایات و کلام فقها به تفکیک مورد ارزیابی قرار می‌گیرد:

**محل جائفه در روایات اسلامی:** همه روایات جائفه به محل ایجاد جائفه در بدن اشاره نکرده‌اند. برخی از روایات تنها به بیان میزان دیه جائفه اکتفا نموده‌اند. لکن آن تعداد از روایاتی که محل ایجاد جراحی جائفه را مورد توجه قرار داده‌اند تنها به طریق مطلق‌گونه‌ای به واژه "الجوف" اکتفا کرده‌اند<sup>[9, 14]</sup>. مبتنی بر این گروه روایات هر گاه آلت جارحه به هر فضای توخالی در جسم انسان رسید، جراحی جائفه تحقق یافته است. لکن این ادعا با توجه به میزان دیه جراحی جائفه که ثلث دیه کامل است کمی دور از تصور است؛ زیرا در این صورت میزان دیه نفوذ آلت جارحه به فضای توخالی شکم با نفوذ آلت جارحه به فضای توخالی گونه با یکدیگر برابر است که این امر علاوه بر آن که نقضی بر تناسب حکم با موضوع است در تعارض با روایاتی است که دیه گونه را چیزی غیر از ثلث دیه کامل تقریر کرده‌اند<sup>[9, 12]</sup>.

**محل جائفه در فقه جزایی:** فقهای اسلامی برای بیان محل ایجاد جراحی جائفه در بدن انسان به شیوه‌های متفاوتی عمل کرده‌اند که به تفکیک مورد بررسی قرار می‌گیرند:

### ارزیابی شیوه‌های فقهی برای تعیین محل جائفه

با تعمق در منابع فقه جزایی اسلام می‌توان سه شیوه متفاوت را برای

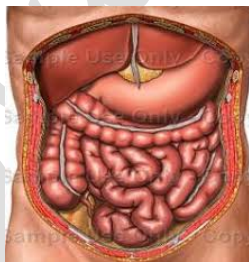
ماهیت جائفه در گستره فقه و حقوق کیفری (نقد و پیشنهاد اصلاح ماده ۷۱۱ ق.م.ا. ۳ جراحی جائفه از خصوصیات غالبی<sup>[24]</sup> برای جراحی جائفه شمرده می‌شود<sup>[25]</sup>.

براساس دو قرینه فوق نواحی از بدن انسان مانند حلق، شکم، قفسه سینه و مغز می‌توانند محلی برای ایجاد جراحی جائفه باشند. اما نگارنده بر این باور است که برخی از قرائن فوق از اساس معتبر نیستند یا حداقل در مواجهه با دلایل دیگری که در بخش‌های دیگر پژوهش حاضر ارایه خواهد شد از درجه اعتبار ساقط می‌شوند.

#### شیوه دوم: تعیین نواحی بدن به‌عنوان محل جائفه

گروهی از فقهای اسلامی نواحی مشخصی از بدن را بیان کرده و به‌عنوان جوف معرفی کرده‌اند یا برخی از نواحی جسم انسان را مشخص کرده و این طور تحریر کرده‌اند که آن نواحی مشخص، طریقی هستند که آلت جارحه با عبور از آنها به جوف بدن می‌رسد.<sup>[2]</sup> تا آنجا که بضاعت علمی و دقت نگارنده اجازه می‌داد به‌منظور مصداق‌یابی نواحی معرفی‌شده در منابع فقه اسلامی اقدام شد و ۱۳ مورد که به‌عنوان محل ایجاد جراحی جائفه یا به‌عنوان طریقی برای رسیدن به محل ایجاد جراحی جائفه معرفی شده بودند شناسایی شد که شامل البطن: شکم<sup>[6]</sup>، الصدر: قفسه سینه<sup>[27]</sup>، الخصر: لگن<sup>[26]</sup>، الورك: بالای ران<sup>[28]</sup>، الدماغ: مغز<sup>[29]</sup>، الحلق: حلق<sup>[30]</sup>، تُغْرَةُ النَّخْرِ: گودی گلو<sup>[15, 20, 31]</sup>، المثانة: مثانه<sup>[30, 31]</sup>، جنین یا رحم<sup>[32]</sup>، الجنب: پهلو<sup>[33]</sup>، الظهر: کمر<sup>[15]</sup>، بین الأُتُنَّین: بین بیضه‌ها<sup>[6, 34]</sup> و الدبر: مقعد<sup>[34]</sup> هستند.

۱- شکم (البطن): بسیاری از فقهای فریقین مصداق جوف را برای معرفی محل جراحی جائفه با مثال "البطن" بیان می‌کنند<sup>[27]</sup>. بطن در بحث حاضر به معنی درون شکم است<sup>[2]</sup>. در ادبیات آناتومی، اصطلاحی وجود دارد با عنوان حفره شکمی؛ این حفره به‌طور عمده دیواره‌های عضلانی و تا حدودی استخوانی دارد که مابین دیافراگم از بالا و سطح فوقانی لگن خاصره از پایین قرار دارد. شکم محل قرارگرفتن اندام‌های متعددی مانند معده، روده، طحال، کبد، لوزالمعده، کیسه صفرا، صفاق، کلیه، حالب، مثانه، رحم، غد فوق کلیوی، تخمدان‌ها و آپاندیس است. سطح درونی حفره شکمی به‌وسیله پرده‌ای به نام صفاق پوشیده شده است<sup>[35]</sup>. حفره شکمی مانند محفظه‌ای توخالی است که برخی اعضای داخلی بدن را در درون خود حفظ کرده و نوعی پوشش برای آنها است (شکل ۱).



شکل ۱) تصویر شکم که اعضای مانند روده در درون آن قرار دارد.

عضو شکم از حیث لغوی می‌تواند مصداق جوف باشد، زیرا همان طور که در بخش لغوی گذشت، واژه "جوف" قابل اطلاق بر هر چیزی است که توخالی است<sup>[36]</sup>. علاوه بر این، عضو شکم مثال پرکاربرد واژه جوف است<sup>[37]</sup> تا آنجا که در مواردی به‌طور مستقیم از واژه جوف، اراده "البطن؛ شکم" می‌شود<sup>[1]</sup>. از طرفی عضو شکم با قرائنی که در ارزیابی شیوه نخست ذکر شد همخوانی دارد؛ زیرا شکم محل جمع‌شدن غذا و مصداق افطار روزه‌دار است. همچنین شکم محلی است که با ورود آلت جائفه به آن خوف هلاکت وجود دارد. بر این

تعیین محل جراحی جائفه کشف نمود:

**اکتفا به واژه جوف برای محل جائفه:** شیوه گروه کثیری از فقهای اسلامی این چنین بوده است که اشاره صریحی به ناحیه خاصی از بدن نکرده‌اند و همانند ادبیات روایات به همین میزان اکتفا کرده‌اند که جراحی جائفه در جوف بدن ایجاد می‌شود<sup>[15, 16]</sup>.

**تعیین نواحی بدن به‌عنوان محل جائفه:** شیوه گروه دیگری از فقهای اسلامی این چنین است که نواحی مشخصی از بدن را بیان کرده و به‌عنوان جوف معرفی می‌کنند<sup>[6]</sup>، یا این که برخی از نواحی جسم انسان را مشخص کرده و این طور تحریر کرده‌اند که آن نواحی مشخص، طریقی هستند که آلت جارحه با عبور از آنها به جوف بدن می‌رسد<sup>[17, 18]</sup>.

**نواحی از بدن که محل ایجاد جائفه نیستند:** گروهی از فقهای اسلامی به بیان نواحی از بدن انسان پرداخته‌اند که آن نواحی نمی‌توانند محل ایجاد جراحی جائفه باشند. بررسی شیوه مذکور می‌تواند مبین ملاک‌هایی باشد که رعایت آنها منجر به سلب برخی از نواحی بدن به‌عنوان محل ایجاد جراحی جائفه می‌شود.

اکنون برای شناخت محل جراحی جائفه در جسم انسان لازم است تا سه شیوه مذکور مورد ارزیابی قرار گیرد:

#### شیوه اول: اکتفا به واژه جوف برای محل جائفه

جراحی جائفه در جوف بدن ایجاد می‌شود. گروهی از فقهای اسلامی برای معرفی محل جراحی جائفه به عبارات مذکور اکتفا می‌کنند<sup>[15]</sup>.<sup>[16]</sup> شناسایی محل جراحی جائفه براساس عبارات فوق کمی دشوار است؛ زیرا مفهومی که از عبارات مورد نظر حاصل می‌شود بسیار کلی است. همان طور که به‌طور مفصل در بخش لغت شناسی گذشت، واژه "جوف" قابل اطلاق بر هر چیزی است که توخالی است<sup>[3]</sup>. بر این اساس وقتی گفته شود جائفه در جوف بدن ایجاد می‌شود و منظور از "جوف" هم هر چیز توخالی در بدن است، ابهامات فراوانی حاصل می‌شود؛ زیرا از شکم گرفته تا برخی از اعضای درون بدن و قفسه سینه تا فضای توخالی دهان و غیره همگی براساس معنی لغوی، مصداق واژه "جوف" هستند. همچنین قابل توجه است بعضی از فقهای که خود به همین شیوه نخست برای بیان محل ایجاد جراحی جائفه عمل کرده‌اند، برخی از اعضای توخالی مانند دهان، عانه و غیره را از عمومیت عبارت "جائفه در جوف بدن ایجاد می‌شود" خارج کرده‌اند. در هر صورت تعیین محل جراحی جائفه تنها براساس عبارات مذکور دشوار است. منطقی‌ترین روش برای تحدید معنی واژه جوف در بیان این گروه از فقها یافتن قرائنی برای ترسیم مرزهای واژه "جوف" است. بالتبع در بعضی از منابع فقهی می‌توان قرائن ذیل را برای محدودکردن واژه "جوف" تحصیل نمود:

**قرائن شناسایی معنی جوف:** بالتبع در منابع فقه اسلامی می‌توان قرائن ذیل را به‌عنوان ملاک تشخیص معنی جوف در بدن انسان معرفی کرد:

۱) **جوف محلی است برای جمع غذا:** بعضی از فقها مراد از جوف را محلی از جسم انسان می‌دانند که ظرفیت قرارگرفتن چیزی در آن وجود داشته باشد<sup>[19]</sup>. هرچند براساس قرینه فوق تنها جایی که مصداق جوف است و غذا در آن جمع می‌شود معده است<sup>[20]</sup>. اما می‌توان بالکنایه دو محل شکم و قفسه سینه را مجموعاً محل جمع‌شدن غذا دانست. شاید از این رو است که بعضی از فقها مراد از جوف را داخل صدر و بطن دانسته‌اند<sup>[21, 22]</sup>.

۲) **جوف محلی است که جراحی بر آن موجب هلاکت است:** بالتبع در فقه جزایی اسلام می‌توان برای جراحی جائفه یک خصوصیت منحصر به فرد یافت. هلاکت<sup>[19]</sup>، خطر<sup>[19]</sup> و موت ناشی<sup>[23]</sup> از

براساس مطالبی که در مورد حفره لگنی گذشت، روشن می‌شود که "الخصر" ظرفیت قرارگرفتن محل برای جراحی جائفه را دارا است؛ زیرا در صورتی که آلت جارحه به لگن اصابت کند و وارد حفره مورد بحث شود قطعاً ایجاد جوف شده و هیچ تفاوتی در این مورد با مصادیق قفسه سینه و شکم نخواهد داشت. واژه "الورک" در منابع لغوی به معنی بالای ران است<sup>[1]</sup> و علی‌رغم این که بعضی آن را محل جائفه دانسته‌اند<sup>[28]</sup>، اما به علت جوف نبودن حائز شرایط محل جائفه نیست. **۴- مغز (الدماغ):** گروهی از فقهاء مصداقی که برای جوف به کار برده و آن را محل ایجاد جراحی جائفه دانسته‌اند داخل مغز است<sup>[19]</sup>. منظور از جوف مغز در دیدگاه مذکور آن است که آلت جارحه داخل در مغز شود؛ زیرا در صورتی که آلت جارحه داخل مغز نشود و تنها به پوسته مغز برسد، در این صورت نام این جراحی جائفه نخواهد بود، بلکه مأومومه است؛ "المأومومة: هي التي تبلغ أم الدماغ"<sup>[39]</sup>. شکل ۴ گویای جراحی جائفه در مغز است.



**شکل ۴** فلش به مثابه آلت جارحه‌ای است که از فضای توخالی مجمله و مغز گذشته و با نفوذ به درون مغز ایجاد جراحی جائفه کرده است.

تفاوت دیدگاه در مصداق مغز با مصادیق شکم و قفسه سینه کاملاً مشهود است؛ زیرا محل ایجاد جراحی جائفه در شکم و قفسه سینه، صرف ورود آلت جارحه به فضای توخالی شکم یا قفسه سینه است. اما تحقق جراحی جائفه در مغز مستلزم آن است که آلت جارحه از فضای خالی میان مجمله و مغز گذشته و همان طور که در شکل ۴ مشهود است به داخل مغز نفوذ کند. مستند این گروه از فقهاء، روایتی از **علی بن ابراهیم** است که می‌گوید: "جراحی جائفه آن است که به داخل مغز برسد"<sup>[8]</sup>. لکن پذیرش مصداق مغز به عنوان محل جراحی جائفه به علت ایرادات ذیل مشکل است:

(الف) بررسی‌های سندی حاکی از آن است که نه تنها سند روایت مورد بحث مرسل است<sup>[40]</sup>، بلکه هیچ گونه مویدی برای مفاد روایت وجود ندارد. در نتیجه بسیاری از فقهای اسلامی اعتنایی به این روایت نداشته‌اند.

(ب) در صورتی که نفوذ آلت جارحه تا داخل مغز مصداق جراحی جائفه دانسته شود، آن‌گاه کوچک‌ترین تناسبی میان معنی لغوی جائفه با معنی اصطلاحی جائفه نخواهد بود؛ زیرا آنچه‌ای که در بخش لغوی مشخص شد، لازمه ایجاد جراحی جائفه نفوذ آلت جارحه به اعضای توخالی است و واضح است که مغز یک عضو توخالی نیست.

(ج) در فقه اسلامی غالباً از جراحی‌های پدیدآمده در سر و صورت با عنوان "شجاج" و از جراحی‌های پدیدآمده در غیر سر و صورت با عنوان "جرح" تعبیر می‌شود<sup>[41]</sup>. هر چند بعضی از فقیهان جراحی جائفه را در زمره شجاج می‌دانند<sup>[42]</sup>، اما مشهور فقهای اسلامی جراحی جائفه را از جراحی‌های سر و صورت نمی‌دانند<sup>[18, 43]</sup>؛ زیرا همان طور که گفته شد اصطلاح شجاج در دانش فقه ناظر بر زخم‌هایی است که علی‌القاعده اختصاص به اعضای سر و صورت دارد و جائفه جراحی است که در بدن رخ می‌دهد<sup>[14]</sup>. براساس مطالب مذکور باید گفت که اساساً

اساس به نظر می‌آید که عضو شکم می‌تواند مصداق محل ایجاد جراحی جائفه باشد.

**۲- قفسه سینه (الصدر):** قفسه سینه یکی دیگر از مصادیقی است که فقهای فریقین به طور مشترک آن را محلی برای ایجاد جراحی جائفه عنوان می‌کنند<sup>[24]</sup>. قفسه سینه در اصطلاح پزشکی، حفره سینه‌ای یا قفسه سینه شبیه به صندوقچه مخروطی استخوانی غضروفی است که دیواره‌های آن به وسیله دوازده جفت دنده و غضروف‌های آنها، دوازده مهره پشتی و استخوان جناغ سینه محدود می‌شود. این محفظه استخوانی- غضروفی جایگاه قرارگیری قلب، ریه‌ها، مری، نای و برخی دیگر از اعضای درونی است (شکل ۲).



**شکل ۲** تصویر قفسه سینه که اعضای مانند قلب در درون آن قرار دارد.

براساس تحقیقات صورت‌گرفته پیرامون قفسه سینه می‌توان وجه اشتراک قفسه سینه و شکم را این چنین دانست که هر دو عضو به مثابه محفظه توخالی هستند که برخی از اعضای داخلی بدن را پوشش داده و در درون خود جای داده‌اند. قفسه سینه مانند شکم می‌تواند مصداق لغت جوف باشد<sup>[36]</sup> و با قرائن تجمیع غذا، افطار روزه‌دار و خوف هلاکت همخوانی دارد. بنابراین قفسه سینه می‌تواند مصداقی برای محل ایجاد جراحی جائفه باشد.

**۳- لگن و بالای ران (الخصر و الورک):** الخصر به معنی لگن است که فقهای اسلامی آن را به عنوان مصداقی برای محل جراحی جائفه معرفی کرده‌اند<sup>[38]</sup>. لیکن الخصر در بحث حاضر به معنی حفره لگنی است. حفره لگنی در اصطلاح پزشکی به قسمت پایینی حفره شکمی گفته می‌شود که از مفصل شدن دو استخوان لگن در جلو و استخوان‌های خارجی و دنباله با یکدیگر و با استخوان‌های لگن در عقب تشکیل می‌شود. این حفره استخوانی به وسیله عضلات کاملاً پوشیده می‌شود که این مجموعه استخوانی عضلانی نگهدارنده، محافظت‌کننده و دربرگیرنده اعضای تناسلی مردانه و زنانه و قسمتی از دستگاه ادراری و عروق و اعصاب گوناگون است<sup>[35]</sup>. سطح درونی حفره لگنی به وسیله پرده صفاق پوشیده شده است<sup>[35]</sup>. قسمتی از لگن دارای یک حفره نسبتاً بزرگ است که محل قرارگرفتن اعضای تناسلی است (شکل ۳).

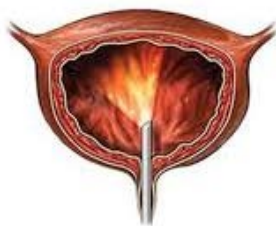


**شکل ۳** تصویر حفره لگنی که نگهدارنده، محافظت‌کننده و دربرگیرنده اعضای تناسلی مردانه و زنانه است.



منطقه مرتبط ساختن ناحیه بینی، حنجره و مری است<sup>[33]</sup>. از این رو است که دیدگاه محل بودن حلق برای ایجاد جرائف جائفه قائلین زیادی ندارد و فقهای اسلامی نظر بر رد این دیدگاه دارند<sup>[15]</sup>. سخن در مورد مصداق "تُغْرَةُ النَّخْرِ" که در کلام فقهای اسلامی<sup>[15, 20, 31]</sup> آمده است مانند حلق است. عبارت "تُغْرَةُ النَّخْرِ" به معنی گودی گلو است<sup>[46]</sup>. نفس گودی گلو محلی نیست که فضای توخالی و محفظه‌ای برای برخی اعضای بدن باشد. بنابراین گودی گلو موضوعیت ندارد؛ چرا که جوف ندارد بلکه طریقت دارد مانند آن که آلت جارحه از طریق گودی گلو به قفسه سینه برسد.

**۶- کیسه مئانه (المئانه):** علامه حلی نخستین فقیهی است که بر این باور است هر گاه آلت جارحه از قسمت عانت یعنی محل رویدن موی زیر شکم به مئانه اصابت کرده و به کیسه مئانه نفوذ کند در این صورت عنوان جرائف مذکور جائفه خواهد بود<sup>[30]</sup>. برخی از شارحین کتاب علامه دیدگاه ایشان را تأیید کرده و در توجیه آن تمسک به صدق وضع لغوی نموده و می‌گویند: اگر از جرائف بر مئانه با عنوان جائفه یاد می‌شود برای این است که ذکر واژه جائفه بر جرائف مذکور صادق است<sup>[47]</sup>. مئانه در اصطلاح پزشکی حفره‌ای عضلانی-مخاطی است که در پشت ارتفاق عانه در جنس مذکر در جلوی راست روده و در جنس مؤنث در جلوی رحم و مجرای تناسلی قرار دارد. در واقع مئانه یکی از اعضای دستگاه ادراری است که کیسه‌مانند بوده و برای جمع شدن ادرار حاصل از فعالیت کلیه عمل می‌کند (شکل ۶)<sup>[35]</sup>. همان طور که اشاره شد تنها دلیلی که برای جائفه قرارگرفتن مئانه ذکر می‌شود، دلیل صدق لغوی است. هر چند دیدگاه مذکور مورد توافق همه فقها نیست<sup>[15]</sup>. اما به نظر می‌آید دلیل صدق لغوی در کمال دقت طرح شده است و جایی برای خدشه به این دلیل نیست؛ زیرا عضو مئانه یک کیسه توخالی است که مصداق جوف است (شکل ۷) و از طرفی همخوانی با قرینه "لَجَوْفٌ مَا فِيهِ قُوَّةٌ مُجِيلَةٌ" دارد؛ زیرا کیسه مئانه محفظه‌ای است برای نگهداری ادرار<sup>[19]</sup> که ورود آلت جارحه بدان می‌تواند ایجاد جوف کند.



شکل ۶ تصویر کیسه مئانه

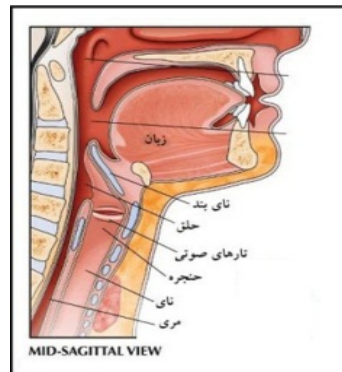


شکل ۷ تصویر کیسه مئانه که قسمتی از آن برش خورده و توخالی بودن آن که محل جمع‌آوری ادرار است نمایان است.

براساس مطلب مذکور معلوم می‌شود که عضو "مئانه" فی نفسه قابلیت محل بودن برای جرائف جائفه را دارا است. اما نکته قابل تامل در مورد مئانه موضوع جایگاه قرارگرفتن مئانه در بدن انسان

جراحی با عنوان جائفه در سر نداریم که بخواهیم میزان نفوذ آن را تا مغز توجیه کنیم. لازم به ذکر است هر گاه آلت جارحه وارد فضای حفره جمجمه یعنی فضای خالی میان جمجمه و مغز شود به طوری که وارد مغز نشود، در این صورت ذکر عنوان جائفه بر جرائف مذکور به حیث لغوی صحیح است. لکن نیازی به تاسیس واژه جائفه برای جرائف مذکور نیست؛ زیرا جرائف مورد بحث از آن جهت که در عضو سر رخ داده است مشمول عناوین شجاج است<sup>[18]</sup> که در اصطلاح فقه جزایی از چنین جراحی که آلت جارحه وارد جمجمه شود با عنوان «شَّجَه مَأْمُومَه» یاد می‌شود که دیه آن ثلث دیه کامل است<sup>[41]</sup>. و اگر آلت جارحه نفوذ بیشتری کند و وارد مغز شود علاوه بر دیه مأمومه، ارش پارگی مغز هم لازم می‌آید<sup>[44]</sup>. بنابراین همان طور که ذکر شد، مغز قابلیت قرارگرفتن محل برای تحقق جرائف جائفه را ندارد.

**۵- حلق و گودی گلو (الحلق و تُغْرَةُ النَّخْرِ):** گروهی از فقهای اسلامی بر این باورند که هر گاه آلت جارحه به گردن اصابت کند و تا حلق نفوذ کند در این صورت دیه جائفه ثابت می‌شود<sup>[27, 30]</sup>. بعضی از فقها برای استدلال به این که حلق محلی برای ایجاد جرائف جائفه است آورده‌اند که اگر از جرائف بر حلق با عنوان جائفه یاد می‌شود برای این است که ذکر عنوان جائفه بر جرائف حلق، صدق لغوی دارد<sup>[45]</sup>. حلق در اصطلاح پزشکی لوله‌ای عضلانی غشایی است که سطح درونی آن به وسیله مخاط پوشیده شده است. حلق ۱۲ تا ۱۵ سانتی‌متر طول دارد که در پشت با مهره‌های گردنی و در جلو با بینی، دهان و حنجره مجاورت دارد<sup>[35]</sup>. شکل ۵، عضو حلق است که حاکی از یک فضای ارتباطی میان ناحیه دهان، بینی و حنجره است.

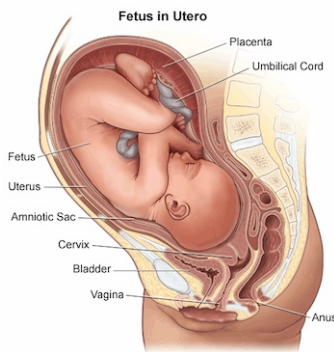


شکل ۵ تصویر حلق که یک منطقه ارتباطی است.

اولین فقیهی که در فقه امامیه عضو حلق را مصداق برای ایجاد جرائف جائفه معرفی کرده است، علامه حلی در کتاب "قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام" است<sup>[30]</sup>. دلیل علامه حلی صدق لغوی جائفه بر حلق دانسته شده است. لکن به نظر می‌آید این ادعا به دور از واقعیت خارجی باشد؛ زیرا در صورتی که نفوذ آلت جارحه به حلق، مصداق جرائف جائفه دانسته شود آن‌گاه همان اشکالی که در مورد جرائف داخل مغز وجود داشت در همین مورد هم وجود دارد؛ زیرا در این صورت عنوان جائفه برای جرائف حلق کوچک‌ترین تناسبی با معنی لغوی جائفه که در روایات جائفه تصریح شده است نخواهد داشت؛ چرا که در بخش لغوی مشخص شد مصداق جوف در جرائف جائفه، نفوذ آلت جارحه به اعضای توخالی است و حال آن که مطابق با تحقیقات صورت‌گرفته در مورد حلق، روشن شد که اساساً حلق یک فضای واقعی توخالی مانند قفسه سینه یا شکم نیست. بلکه وقتی در مورد حلق از واژه فضا استفاده می‌شود در واقع منظور یک فضای مجازی برای توضیح منطقه ارتباطی است که وظیفه این

بحث در مورد رحم دقیقاً شبیه به بحث در مورد مثانه است؛ زیرا موقعیت مثانه در بدن دقیقاً مشابه موقعیت رحم در بدن است. رحم در درون حفره لگنی قرار دارد و در هر صورت نفوذ آلت جارحه به رحم منوط به نفوذ آلت جارحه به حفره لگنی است. براساس مطالب مذکور هر گاه آلت جارحه به حفره لگنی نفوذ کند، خواه به درون کیسه رحم نفوذ کرده یا نکرده باشد، جراحی جائفه تحقق یافته است. لکن اگر در فرض مذکور آسیبی به رحم برسد علاوه بر دیه جائفه، ارش آسیب رحم لازم می‌شود. همچنین باید در نظر داشت که هرگاه سطح کیسه رحم به علت حمل جنین بالاتر از سطح حفره لگنی قرار گیرد وارد فضای جدیدی تحت عنوان حفره شکمی شده است (شکل ۱۰).

بنابراین هر گاه آلت جارحه در فرض مورد بحث وارد کیسه رحم حامل جنین شود مستلزم آن است که ابتدا پرده صفاق را در حفره شکمی دریده و وارد حفره شکمی شود که براساس تحقیقات صورت گرفته معلوم شد هر گاه آلت جارحه وارد حفره شکمی شود جراحی جائفه تحقق یافته است.



شکل ۱۰ تصویر رحم حامل جنین که وارد حفره شکمی شده است.

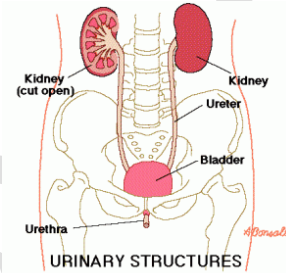
**۸- پهلوی و کمر (الجنب و الظهر):** عضو پهلوی [6] و کمر [35] مصداقی است که به صورت مشترک در منابع فقه امامی و فقه عامه قابل مشاهده است. لکن آنچه که واضح است این است که خود پهلوی مورد نظر فقهای اسلامی نیست؛ به سخن دیگر پهلوی طریقت دارد نه موضوعیت. طریقت پهلوی به حفره شکمی است که در بررسی‌های پیشین مشخص شد که نفوذ آلت جارحه به حفره شکمی مصداق جراحی جائفه است. در واقع اگر آلت جارحه از طریق پهلوی به حفره شکمی راه یابد جراحی جائفه محقق خواهد شد. در غیر این صورت دیه جائفه محقق نمی‌شود و فقط دیه یا ارش جراحی پهلوی محاسبه می‌شود. مطلب در مورد عضو کمر در کلام فقها همانند عضو پهلوی است. مقصود آن است که کمر هم طریقت به جوف دارد. مانند آن که آلت جارحه از کمر نفوذ کند و به حفره شکمی برسد. بر این اساس کمر موضوعیت ندارد بلکه طریقت دارد [17].

**۹- بین بیضه‌ها و مقعد (بین‌الأنثیین و الدبر):** فقهای اسلامی مشترکاً تصریح کرده‌اند که جائفه جراحی است که می‌رسد به جوف از بین بیضه‌ها [34]. این مطلب شبیه به همان مطلب پهلوی و کمر است. مقصود آن است که بین‌الأنثیین طریقت دارد. مانند آن که آلت جارحه از طریق بیضه‌ها به حفره لگنی نفوذ کند. موضوع در مورد مصداق "الدبر؛ مقعد" که در کلام فقهای اسلامی [34] آمده است همچنین است که مقعد طریقت به حفره لگنی دارد و هیچ موضوعیتی ندارد.

**شیوه سوم: نواحی از بدن که محل ایجاد جائفه نیستند.**

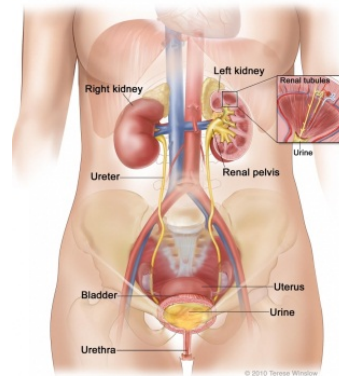
گروهی از فقهای اسلامی برخی از نواحی بدن انسان را نام برده و آنها را محلی برای ایجاد جراحی جائفه نمی‌دانند. پرداختن به بیان و

همان طور که در شکل ۸ نمایان است مثانه در قسمت حفره لگنی واقع شده است که هر گاه آلت جارحه به حفره لگنی نفوذ کند و وارد این جوف شود جراحی جائفه تحقق یافته است. در فرض مذکور تحقق جراحی جائفه مشروط به این نیست که لزوماً آلت جارحه به کیسه مثانه برسد، هر چند اگر برسد ارش پارگی کیسه مثانه علاوه بر دیه جائفه لازم می‌شود. اگر فرضی متصور بود که آلت جارحه بدون نفوذ به حفره لگنی بتواند وارد کیسه مثانه شود آن‌گاه جراحی جائفه مستقلاً برای مثانه متصور بود. لکن براساس مطالعات صورت‌گرفته چنین فرضی متصور نیست و نفوذ آلت جارحه به کیسه مثانه منوط به نفوذ آلت جارحه به حفره لگنی است.



شکل ۸ تصویر کیسه مثانه (bladder) که در حفره لگنی واقع شده است.

**۷- رحم (الرحم):** گروهی از فقها تحریر کرده‌اند که جائفه جراحی است که از طریق جنین به جوف می‌رسد [19]. به نظر می‌آید واژه "جنین" در کلام این گروه از فقها موضوعیت ندارد و مقصود آنها از نفوذ آلت جارحه از طریق جنین به رحم زن است؛ زیرا ورود آلت جارحه به جنین مصداق جوف نیست، اما ورود آلت جارحه به رحم زن مصداق ایجاد جوف است [32]. با این توضیح معلوم می‌شود جائفه مذکور مربوط به مادر است. منظور از واژه "جنین" همان واژه "رحم" است؛ یعنی اگر ورود آلت جارحه به شکم زن باردار جائفه دانسته شود نه به این علت است که آلت جارحه به جنین اصابت کرده است، بلکه به این علت است که آلت جارحه به رحم نفوذ کرده است. اکنون سؤال مورد نظر آن است که براساس قرائن موجود آیا عضو "رحم" می‌تواند مصداق محل ایجاد جراحی جائفه باشد یا خیر؟ رحم در اصطلاح پزشکی عضوی گلابی‌شکل است که در حالت عادی و پیش از بارداری ۷ تا ۹ سانتی‌متر طول، ۴ تا ۵ سانتی‌متر عرض و ۲/۵ سانتی‌متر ضخامت دارد. رحم از سه قسمت پایینی یا گردن، میانی یا تنه و بالایی یا طاق تشکیل شده است [35]. کسب اطلاعاتی که در مورد رحم برای بحث حاضر اهمیت دارد مساله موقعیت رحم در بدن انسان است. رحم در حفره لگنی بین راست‌رونده و مثانه قرار دارد که در حالت طبیعی به طرف جلو خمیدگی دارد (شکل ۹) [35].



شکل ۹ تصویر موقعیت رحم که در حفره لگنی قرار دارد.

**دیدگاه دوم) تحقق جائفه با عموم آلات جرح:** گروه دیگری از فقهای اسلامی علاوه بر آلات نیزه، خنجر و شمشیر ابزاری همچون سوزن را موجد ایجاد جراحت جائفه می‌دانند. این عقیده در میان فقهای امامیه از زمان علامه حلی در کتاب تحریرالاحکام آغاز می‌شود[58]. غالب فقهای عامه نه‌تنها میان ابزار سوزن و غیرسوزن فرقی قائل نیستند[59]، بلکه بین جنس آلت جرحه تفاوتی قائل نشده‌اند[19]. مقنن طی ماده ۷۱۱ ق.م.ا مقرر داشته است: "جائفه جراحتی است که با وارد کردن هر نوع وسیله ... ایجاد می‌شود". از ماده مذکور معلوم می‌شود که مقنن همسو با دیدگاه دوم، ایجاد جراحت جائفه را با هر ابزاری ممکن می‌داند. اما قانونگذار بلافاصله در ماده بعدی همان قانون یعنی طی ماده ۷۱۲ ق.م.ا مقرر می‌دارد: "هر گاه نیزه یا گلوله و مانند آن علاوه بر ایجاد جراحت موضعه یا هاشمه یا منقله... دیه جراحت جائفه نیز ثابت می‌شود". مقنن طی ماده مذکور ایجاد جراحت جائفه را منوط به ابزاری کرده است که از آن با عبارت "نیزه یا گلوله و مانند آن" نام می‌برد. نوع ابزار موجد جراحت جائفه در کلام مقنن با تعارضی آشکار همراه است؛ زیرا براساس اطلاق ماده ۷۱۱ ق.م.ا جراحت جائفه با هر وسیله‌ای حتی مانند سوزن ممکن‌الوجود است. اما براساس ماده ۷۱۲ ق.م.ا لازم است آلات جرح در جراحت جائفه، نیزه یا گلوله و مانند آن باشد و واضح است که سوزن هیچ گونه شباهتی با نیزه یا گلوله ندارد.

#### ارزیابی ویژگی آلت جرحه براساس روایات جائفه

هیچ یک از فقهای قائل به دیدگاه‌های مذکور هیچ گونه دلیلی برای نظرشان ارایه نکرده‌اند. به نظر می‌آید منطقی‌ترین روشی که می‌توان نظر صائب را محقق کرد رجوع به روایات جائفه و ملاک‌های تحقق جراحت جائفه است. می‌توان روایات جائفه را درباره نوع آلت جرحه به‌صورت ذیل تقسیم و بررسی نمود:

**۱- مطلق‌گرایی روایات جائفه در بیان ویژگی آلات جرحه:** غالب روایات درباره جراحت جائفه بسیار مختصر است، به‌طوری که از آن روایات فقط میزان دیه جراحت جائفه معلوم می‌شود و فاقد نکته خاص دیگری هستند. این محدودیت اطلاعات در روایات جائفه درباره ویژگی‌های آلت جرحه هم صادق است. تعداد بیشتر روایات جائفه اشاره خاصی به نوع آلت جرحه ندارند و فقط به میزان دیه جائفه اشاره کرده‌اند. لکن همین عدم اشاره خود می‌تواند دیدگاه توسعه‌اندیشی درباره آلت جرحه را تقویت کند؛ زیرا وقتی محدودیت و قیدی برای آلت جرحه در روایات ذکر نشده است می‌توان به‌دلیل اطلاق تمسک کرد و این گونه برداشت نمود که جراحت جائفه با هر ابزاری قابل تحقق است.

**۲- تقییدگرایی روایات جائفه در بیان ویژگی آلات جرحه:** برخی از روایات کمی عمیق‌تر پیرامون جراحت جائفه نقل شده‌اند تا آنجا که برخی از آنها به ابزار موجد جراحت جائفه اشاره می‌کنند. در روایت منتسب به ظریف چنین اشاره شده است که جراحت جائفه با دو آلت "زَمِيَّةٌ" و "طَغْنَةٌ" قابل تحقق است[7-9, 12]. همچنین ابویصیر روایتی از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل می‌کند که در آن سخن از جراحت جائفه است. هر چند روایت ابویصیر در حوزه جراحت نبوده و موضوعی دیگر را دنبال می‌کند، اما در خلال روایت به جراحت جائفه و تحقق آن با ابزار "نیزه" اشاره شده است[7]. روایت دیگری که سخن از آلت جرح جائفه دارد، روایت موجود در کتاب دعائم‌الاسلام است. طی حدیث شماره ۱۵۲۵ کتاب دعائم‌الاسلام روایت شده است که جائفه با ابزار نیزه ایجاد شده است[11].

#### ارزیابی ویژگی آلت جرحه براساس ملاک تحقق جائفه

یکی از دو ملاک تحقق جائفه به محل جوف منصرف بود که لازم بود

بررسی این نواحی می‌تواند مبین داده‌هایی باشد که به وضع ملاک‌هایی برای خروج کلی قسمت‌هایی خاص از بدن به‌عنوان محل ایجاد جراحت جائفه منجر شود. براساس تتبعاتی که نگارنده در منابع فقهی انجام داده است تعداد ۸ مصداق وجود دارد که فقها به بیان آن پرداخته‌اند که شامل مَمْرُ الْبَوْلِ مِنَ الذَّكْرِ: محل عبور ادرار از آلت[48]، الفَم: دهان[49]، الأَنف: بینی[30, 49, 50]، الرَّجُل: پا[51, 52]، الفَخْذ: بین ساق پا و بالای ران[53]، الأَيْدِ: دست[33]، العَضُد: بازو[6] و العُنُق: گردن[6] هستند.

**۱- محل عبور ادرار از آلت (مَمْرُ الْبَوْلِ مِنَ الذَّكْرِ):** مصداق "محل عبور ادرار از آلت" در فقه عامه طرح شده است[19]. فقهای عامه در وهله اول دو وجه مبنی بر جوف‌دانستن برای محل عبور ادرار از آلت در نظر می‌گیرند و بعد از آن بلافاصله بدون بحث و درنگ قائل به عدم وجود جوف می‌شوند و دیدگاه صحیح را آن می‌دانند که محل عبور ادرار از آلت دارای هیچ فضای توخالی نیست و شرایط جوف‌بودن را ندارد[19]. 24. عدم جوف‌بودن محل عبور ادرار از آلت حقیقتی است که کالبدگشایی بر آن صحه می‌گذارد.

**۲- دهان و بینی (الفَم و الأَنف):** دهان و بینی دو مصداقی هستند که در میان فقهای اسلامی بر عدم جائفه‌بودن آنها اصرار می‌شود. فقهای اسلامی دهان و بینی را محلی برای ایجاد جراحت جائفه نمی‌دانند[30]. فقیهان امامیه داخل دهان و داخل بینی را ملحق به ظاهر می‌دانند نه باطن[47].

**۳- پا و ران (الرَّجُل و الفَخْذ):** پا و ران از مواردی هستند که فقهای اسلامی اقدام به خروج آنها از مصداق محل ایجاد جراحت جائفه کرده‌اند[52, 54]. واضح‌ترین دلیل برای کنارگذاشتن "پا" از مصداق محل‌بودن برای جراحت جائفه، عدم جوف‌بودن این عضو است[33]. واژه "الفَخْذ" به معنی دقیق کلمه به بین ساق پا و بالای ران اطلاق می‌شود[1].

**۴- دست و بازو و گردن (الأَيْدِ و العَضُد و العُنُق):** "الید" به معنی دست و "العَضُد" به معنی بازو، چیزی بین مرفق و کتف[37] و "العُنُق" به معنی گردن است[3]. فقهای عامه هر سه مورد را از محل‌بودن جراحت جائفه مستثنی کرده و بستر هیچ کدام را برای تحقق جراحت جائفه مهیا نمی‌دانند[55]. فقهای امامیه با عدم ذکر این مصداق و نپرداختن به آنها بر همین باور هستند. پرواضح است که دست و بازو دارای هیچ جوفی نیستند که با ورود آلت جرحه بدان‌ها جراحت جائفه تحقق یابد[33]. موضوع در مورد گردن هم همین‌طور است که گردن هیچ موضوعیتی برای جائفه‌شدن ندارد[6]؛ زیرا به خودی خود دارای جوف نیست.

#### ارزیابی ویژگی آلت جرحه در تحقق جائفه

بحث دومی که که مبین ماهیت جراحت جائفه است، بررسی ویژگی‌های آلت جرحه جائفه است. سؤال مورد نظر آن است که آیا آلت جرحه باید متصف به ویژگی‌های خاصی باشد یا این که جراحت جائفه با هر ابزار و وسیله‌ای قابل تحقق است.

#### بیان دیدگاه‌ها پیرامون ویژگی آلت جرحه

فقهای اسلامی درباره این که آیا آلت جرحه در جراحت جائفه متصف به ویژگی‌های خاصی باید باشد یا خیر دو دیدگاه کلی دارند:

**دیدگاه اول) شرطیت آلات جرح خاص در تحقق جائفه:** گروهی از فقهای اسلامی هرگاه در مقام بیان توضیح جراحت جائفه برمی‌آیند، ایجاد جراحت مورد بحث را با آلات "طعنة: نیزه"، "رمح: خنجر" و "سیف: شمشیر" بیان می‌کنند و به سلاح دیگری تصریح نمی‌نمایند[56, 57].

همیشگی وجود جراحت در جائفه است. براساس تحقیقات انجام شده هیچ فقهی نیست که بگوید جائفه بدون جراحت قابل تحقق است. بر این اساس ایجاد جرح در تحقق جائفه شرط است و اگر ابزار پزشکی یا هر آلت دیگری در مسیر رسیدن به جوف بدن ایجاد جراحت نکند و بدون هیچ گونه جرحی وارد جوف بدن شود در این صورت جراحت جائفه تحقق نیافته است<sup>[62]</sup>. به تحقیق می‌توان گفت که هیچ یک از روایات جائفه<sup>[7]</sup> اشاره خاصی به میزان نفوذ آلت جارحه در محل جائفه ندارد. نقطه مشترک همه روایات این است که آلت جارحه باید به جوف بدن نفوذ کند و همین که نفوذ کرد جراحت جائفه تحقق یافته است. قاعدتاً ارزیابی کلام فقها بعد از منابع روایی، روش بسیار مطلوبی برای رسیدن به نتیجه است. لکن رجوع به منابع فقهی یافته جدیدی در مقایسه با ارزیابی‌های روایی در اختیار محقق قرار نمی‌دهد؛ زیرا جست‌وجوها در کلام فقهای فریقین حاکی از هیچ قید خاصی برای میزان نفوذ آلت جارحه در جراحت جائفه ندارد. فقهای اسلامی به اتفاق در مورد میزان نفوذ آلت جارحه در جراحت جائفه اطلاق‌گرایی کرده‌اند. براساس مطالبی که گذشت معلوم می‌شود تحقق ماهیت جراحت جائفه منوط به ورود آلت جارحه به جوف بدن است و میزان خاصی از ورود به جوف بدن مورد نظر نیست.

### پیشنهاد اصلاح ماده ۷۱۱ ق.م.ا

براساس بررسی‌های انجام شده پیشنهاد می‌شود ماده ۷۱۱ ق.م.ا به صورت زیر اصلاح شود:

"جائفه جراحی است که به صرف نفوذ آلت جارحه به جوف بدن تحقق می‌یابد و موجب یک‌سوم دیه کامل است".

**تبصره اول:** آلت جارحه از هر جنسی می‌تواند باشد، اما باید قابلیت ایجاد جراحی در حد و اندازه نیزه، شمشیر، خنجر، تیر و امثال ذلک را داشته باشد.

**تبصره دوم:** لازم است آلت جارحه از خارج بدن با جرح پوستی وارد جوف بدن شود.

**تبصره سوم:** جوف، هر قسمتی از بدن است که در حد فاصل بین استخوان‌های ترقوه تا نشیمنگاه قرار گرفته و دارای فضایی توخالی است به گونه‌ای که محل نگهداری برخی از اعضای داخلی بدن است.

**تبصره چهارم:** در صورتی که آلت جارحه از یک طرف جوف وارد و از طرف دیگر جوف خارج شود دیه آن ۳۳ دینار و یک‌سوم دینار خواهد بود.

**تبصره پنجم:** هرگاه در جائفه به اعضای درونی بدن آسیب برسد یا از بین برود، علاوه بر دیه جائفه دیه یا ارش آن نیز محاسبه می‌شود.

### نتیجه‌گیری

به‌منظور کشف ماهیت جائفه سه عنصر محل جائفه در بدن، ویژگی‌های آلت جارحه و مقدار میزان نفوذ آلت جارحه در محل جائفه مورد ارزیابی قرار گرفت. نتیجه به‌دست‌آمده به ترتیب عناصر مذکور این چنین است که هر عضو از بدن که در حد فاصله بین استخوان‌های ترقوه تا نشیمنگاه قرار گرفته است در صورتی که دارای فضایی توخالی باشد به گونه‌ای که محل نگهداری برخی از اعضای داخلی بدن باشد قابلیت قرارگرفتن محل برای ایجاد جراحت جائفه را دارد. با توجه به تعریف مذکور محل جراحت جائفه منحصر به حفره قفسه سینه، حفره شکمی و حفره لگنی است. هرچند چپستی جنس آلت جارحه در تحقق جائفه شرط نیست اما لازم است ظرفیت ایجاد جراحی در وسعت جراحات ناشی از نیزه یا گلوله را داشته باشد. بر این اساس قمه، میلگرد یا میخ طویله و ابزاری مانند آنها از جمله

جوفی محل جائفه باشد که جراحت بر آن ایجاد هلاکت کند. قبل از استفاده از ملاک مذکور برای بحث آلت جارحه باید توجه داشت که سخن از واژه جائفه در پژوهش پیش رو به معنی اصطلاح فقه جزایی آن واژه است نه جائفه به معنی لغوی آن. شاید بتوان به حیث لغوی نفوذ یک چوب نازک یا یک سوزن نازک را در جوف بدن، جائفه نامید. اما نمی‌توان گفت جائفه مذکور همان جراحت جائفه مصطلح در فقه جزایی است؛ زیرا جائفه مصطلح متصف به ویژگی‌هایی است که وجود آنها ضرورت تحقق جراحت جائفه است. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جائفه مصطلح در فقه جزایی، میزان شدت خطر و وسعت جراحت جائفه است که در ملاک دوم به آن اشاره شد. براساس ملاک مورد بحث، سوزن نمی‌تواند موجب ایجاد جراحت جائفه باشد؛ زیرا جرح ناشی از سوزن غالباً در حد و اندازه ایجاد هلاکت یا خطر بزرگ نیست مگر آن که در مصداق سوزن تصرف کنیم. نگارنده بر این باور است آن گروه از فقها که تحقق جراحت نافذ را با سوزن ممکن می‌دانند<sup>[58]</sup>، منظور و مقصود آنها سوزن‌های نازک و صیقل‌داده‌شده امروزی نیست. این که تصور شود منظور علامه حلی از واژه "إبرة" سوزن‌های نازک و صیقل‌داده‌شده امروزی است اساساً با نوع جراحت ایجادشده در کلام علامه حلی همخوانی ندارد؛ زیرا ایشان می‌فرماید: "آن آلت جارحه باید کتف را بدرد و بشکافت تا به پهلو برسد؛ یشق الکتف حتی یحاذی الجنب". واژگان "شققه، یشققه" هنگامی به کار می‌روند که منظور شکاف عمیق باشد<sup>[60]</sup>. واضح است که سوزن‌های نازک امروزی اساساً قابلیت شق‌کردن کتف و ایجاد جراحی به این وسعت را ندارند تا بعد بخوانند به جوف رسیده و جراحت جائفه ایجاد کنند. همچنین باید التفات داشت که علامه حلی به‌هنگام تعریف جراحات از واژگانی در حد و اندازه و متناسب با آن جراحات استفاده کرده است؛ مانند آن که به‌هنگام تعریف جراحت حارصه از واژه "تقطع الجلد" استفاده کرده است<sup>[58]</sup>، یا به‌هنگام تعریف جراحت موضعه از واژه "تکشف عن وضح العظم" استفاده کرده است<sup>[58]</sup>. بنابراین نمی‌توان گفت که علامه حلی واژه "شق" را در عبارت "یشق الکتف حتی یحاذی الجنب" اتفاقی به کار برده است و منظور آن شکاف عمیق نیست. از این رو است که با تتبع در منابع فقهی دریافت می‌شود که فقهای قائل به دیدگاه علامه حلی، واژه سوزن را به‌تنهایی به‌کار نبرده‌اند و صفت "طویله" را به آن اضافه نموده‌اند؛ "الإبرة الطویله"<sup>[17,61]</sup>. براساس مطالب مذکور به نظر می‌آید صحیح‌تر آن است که گفته شود: روایات مقید به سلاح که تحت عنوان روایات گروه دوم ذکر شد به‌همراه ملاک ایجاد هلاکت و خطر بزرگ در جراحت جائفه هر دو موجب مقیدشدن اطلاق روایات گروه اول هستند. بنابراین با توجه به مقیدات مذکور و البته نوع سلاح‌هایی که در جنگ‌های صدر اسلام وجود داشته است باید گفت که جراحت جائفه مصطلح در فقه جزایی با هر نوع وسیله‌ای ایجاد نمی‌شود. اما این سخن بدان معنی نیست که جراحت جائفه فقط با نیزه یا خنجر به وجود می‌آید بلکه مقصود آن است که جراحت جائفه با هر وسیله‌ای خواه از هر جنسی ایجاد می‌شود که آن وسیله بتواند جراحی در حد و اندازه نیزه، شمشیر، خنجر، تیر و امثال ذلک ایجاد کند.

### ارزیابی کیفیت تحقق جائفه ناظر بر شرطیت جرح و میزان نفوذ آلت جارحه

با بررسی اغلب روایات جائفه دریافت می‌شود که اساساً واژه "جائفه" با واژه "شجة" همراه است<sup>[9]</sup>. فقهای اسلامی از همین ادبیات تبعیت نموده و جائفه را با عنوان "الشَّجَّةُ الْجَائِفَةُ" بحث می‌کنند<sup>[41]</sup> که این خود بیانگر شرطیت



Islam). Volume 43. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi; 1984. Pp. 338, 340. [Arabic]

16- Ibn Roshd Mohammad ibn Ahmad. The beginning of Mojtahead and the end of sober (Bedayat al-mojtahead va nehayat al-moghtased). Volume 4. Cario: Dar al-Hadith; 2004. Pp. 202. [Arabic]

17- Mousavi Khomeini R. Writing of instrument (Tahrir al-wasila). Volume 2. Qom: Dar al-Elm; 1987. p. 595. [Arabic]

18- Al-Heytami Ahmad ibn Mohammad. Gift needed to explain the method (Tohfat al-mohtaj fi sharh al-menhaj va havashi al-Sharvani va al-'Ebadi). Volume 8. Egypt: Al-Maktba al-Tejaria al-Kobra; 1983. p. 460. [Arabic]

19- Rafe'i Ghazvini Abdolkarim ibn Mohammad. The valuable win (Fath al-aziz fi sharh al-vajiz). Volume 10. Qom: Tebyan; 2008. [Arabic]

20- Group of Authors. The journal of the Islamic jurisprudence council. Volume 10. Jeddah: Al-Mo'tamar al-Islami; 1986. p. 831. [Arabic]

21- Tabatabaei Hakim MS. The path of righteous people (Minhaj al-salehin). Volume 3. Beyrut: Dar al-Safva; 1995. p. 311. [Arabic]

22- Al-Basri al-Baghdadi (Maverdi) Ali ibn Mohammad. The big containing (Al-havi al-kabir). Volume 11. 1<sup>st</sup> Edition. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah; 1999. p. 370. [Arabic]

23- Al-Kalbi al-Gharnati M. Jurisprudential laws (Al-qavanin al-fiqhia). Volume 1. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah; 1998. p. 230. [Arabic]

24- Toosi Mohammad ibn Hasan. The extended in jurisprudence of Imamiah (Al-mabsoot fi feqh al-Imamiya). Volume 7. Tehran: Maktaba al-Mortazavi; 1967. Pp. 124, 125. [Arabic]

25- Ibn Joneyd Eskafi Mohammad ibn Ahmad. Collection of Verdicts. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1995. p. 362. [Arabic]

26- Al-Nemeri al-Qortobi Yousef ibn Abdollah. The adequate in jurisprudence from Medina (Al-Kafi fi fiqh ahl al-Madina). Volume 2. 2<sup>nd</sup> Edition. Riyadh: Maktaba al-Riaz al-Haditha; 1980. p. 1114. [Arabic]

27- Al-Fotuhi al-Hanbali Tagh al-Din. The end of dedication (Montaha al-iradat). Volume 5. 1<sup>st</sup> Edition. Beirut: Al-Resala Institution; 1999. p. 98. [Arabic]

28- Al-Navavi Mohy al-Din. The collection; explanation of refined (Al-majmoo' sharh al-mohazab). Volume 19. 1<sup>st</sup> Edition. Beirut: Dar alFekr; 2000. p. 70. [Arabic]

29- Ibn Babouyeh Mohammad ibn Ali. The persuasive (Al-moghne'). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Imam Hadi Institute; 1994. p. 512. [Arabic]

30- Allameh Helli Hasan ibn Yousef. The rules of rulings in knowing the Halal and the forbidden (Qavaed al-ahkam fi ma' refa al-halal va al-haram). Volume 3. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie; 1993. p. 694. [Arabic]

31- Al-Hajavi al-Moghadasi Mousa ibn Ahmad. Persuading in jurisprudence of Imam Ahmad bin Hanbal (Al-'iqna' fi fiqh al-emam Ahmad bin Hanbal). Volume 4. Beirut: Dar al-Ma'rafa; p. 231. [Arabic]

32- 'Oda AQ. Expressing the Islamic crime (Al-tashri' al-jena'ee al-Islami). Volume S, 1, 2. Beirut: Dar al-Kateb al-'Arabi; 1984. [Arabic]

33- Al-Kasani al-Hanafi Ala al-Din. New artifacts in order of rulings (Badaye' al-sanaye' fi tartib al-sharaye'). Volume 7. 2<sup>nd</sup> Edition. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah; 1986. p. 296. [Arabic]

34- Marashi Najafi Sh. The reciprocity based on Quran and sonant (Al-qesas ala zaw al-quran va al-sonna). Volume 3. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Marashi Najafi Library; 1995. p. 105.

آلات جرح در جراحت جائفه محسوب می‌شوند. تحقق جائفه منوط به نفوذ آلت جارحه به محل جوف است و میزان خاصی از نفوذ معتبر نیست.

**تشکر و قدردانی:** بدین وسیله از مرکز مطالعات فقه پزشکی قانونی تشکر و قدردانی می‌شود.

**تأییدیه اخلاقی:** موردی از سوی نویسندگان بیان نشده است.

**تعارض منافع:** تعارض منافی وجود ندارد.

**سهم نویسندگان:** طه زرگریان (نویسنده اول)، نگارنده مقاله/روش‌شناس/پژوهشگر اصلی (۴۰٪)؛ مجید قورچی بیگی (نویسنده دوم)، نگارنده مقاله/پژوهشگر اصلی (۳۰٪)؛ اعظم مهدوی‌پور (نویسنده سوم)، نگارنده مقاله/پژوهشگر اصلی (۳۰٪)

**منابع مالی:** موردی از سوی نویسندگان بیان نشده است.

## منابع

1- Ibn Manzour Mohammad ibn Mokarram. Arabic language (Lesan al-arab). Volume 2. 1<sup>st</sup> Edition. Beirut: Dar al-Fekr; 1994. [Arabic]

2- Hashemi Shahroudi M. Dictionary of Figh according to the religion of Ahl al-bayat. Volume 2. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Institute of Encyclopedia of Islamic Jurisprudence on the Religion of Ahl al-Bayt; 2005. Pp. 46, 115. [Persian]

3- Ibn Fares. Glossary of word scales (Mo'jam maghaees al-logha). Volumes 1 and 4. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Maktab al-A'lam al-Islami; 1983. [Arabic]

4- Mostafavi H. The research in the words of the Quran (Al-tahghigh fi kalamat al-Quran al-karim). Volume 2. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: The Center for the Translation and Publication of Books; 1981. p. 14. [Arabic]

5- Allameh Helli Hasan ibn Yousef. Difference of Shia in religious rulings (Mokhtalef al-Shia fi ahkam al-shari'a). Volume 9. 2<sup>nd</sup> Edition. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie; 1992. p. 411. [Arabic]

6- Al-Sarakhsi Mohammad ibn Ahmad. Expanded (Al-mabsoot). Volume 26. Beirut: Dar al-Ma'rifa; 1993. p. 99. [Arabic]

7- Koleini Mohammad ibn Yaqoob. The adequate principles (Usul al-kafi). Volumes 7 and 8. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah; 1986. [Arabic]

8- Horr Ameli Mohammad ibn Hasan. The tools of Shia (Wasa'el al-Shia). Volume 29. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Al al-Bayt Institute; 1989. Pp. 305, 380. [Arabic]

9- Toosi Mohammad ibn Hasan. Refinement of rulings (Tahzib al-ahkam). Volume 10. 4<sup>th</sup> Edition. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiah; 1986. [Arabic]

10- Ibn Ash'as Koufi Mohammad ibn Mohammad. Al-Ja'fariat-Al-'Ash'athiat. 1<sup>st</sup> Edition. Tehran: Maktabah Neinavi al-Hadithiah; 1984. p.132. [Arabic]

11- Tamimi Maghrebi Noman ibn Mohammad. Prayers of Islam (Da'aem al-Islam). Volume 2. 2<sup>nd</sup> Edition. Qom: Al al-Bayt Institute; 1965. p. 437. [Arabic]

12- Ibn Babouyeh Mohammad ibn Ali. For whom the jurisprudent is not present to him (Man la yahzaroh al-faqih). Volume 4. 2<sup>nd</sup> Edition. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 1993. [Arabic]

13- Al-Nesa'i Ahmad ibn Sho'aib. Sonan al-Nasa'i. Volume 8. 2<sup>nd</sup> Edition. Halab: Maktab al-Matboo'at al-Islamiah; 1986. [Arabic]

14- Ibn Qodame al-Moghadasi A. The singer (Al-moghni). Cairo: Maktaba al-Ghahereh; 1968. Pp. 323, 457. [Arabic]

15- Najafi MH. The jewel of words in explaining the commands of Islam (Javaher al-kalam fi sharh shara'e al-

- [Arabic]  
50- Al-Navavi Mohy al-Din. The garden of demandings (Rawzah al-talebin va 'omda al-moftin). Volume 9. 3<sup>rd</sup> Edition. Beirut: Al-Maktab al-Islami; 1991. p. 265. [Arabic]
- 51- Al-Zoheyli V. Islamic jurisprudence and its reasons (Al-fiqh al-Islami va adellatah). Volume 7. 4<sup>th</sup> Edition. Damascus: Dar al-Fekr; 1989. p. 5764. [Arabic]
- 52- Al-zeil'i Fakhr al-Din. The explanation of facts (Tabeen al-haqa'eq sharh kanz al-daqa'eq va hashie al-Shalabi). Volume 6. 1<sup>st</sup> Edition. Cairo: Al-Matba'a al-Kobra al-'Amiria Bulaq; 1893. p. 112. [Arabic]
- 53- Al-Bohouti al-Hanbali Mansoor ibn Younes. The revealer of mask of text (Kashaf al-qina' 'an matn al-'iqna'). Volume 6. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah; 1998. p. 55. [Arabic]
- 54- Majlesi MB. The shelter of the good men (Maladh al-akhyar fi fahm tahdhib al-akhtar). Volume 16. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Marashi Najafi Library; 1986. p. 527. [Arabic]
- 55- Ibn Abedin. Selected pearls (Al-Dor al-Mokhtar va Hashie ibn Abedin). Volume 6. 2<sup>nd</sup> Edition. Beirut: Dar al-Fekr; 1992. p. 554. [Arabic]
- 56- Sadr SM. On the other side of jurisprudence (Ma vara al-feqh). Volume 9. Beirut: Dar al-Azwa; 2000. p. 238. [Arabic]
- 57- Khooyee SA. The basics of completing the procedure (Mabani takmila al-minhaj). Volume 42. 3<sup>rd</sup> Edition. Qom: The institution to revive Imam Khooyee's Works; 2007. p. 476. [Arabic]
- 58- Allameh Helli Hasan ibn Yousef. The writing of rulings (Tahrir al-ahkam al-shar'ie ala mazhab al-Imamyia). Volume 5. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Institute of Imam Sadeq; 2000. [Arabic]
- 59- Al-Tosouli Abolhasan. Joy in the description of the gift (Al-bahjah fi sharh al-tohfah). Volume 2. 1<sup>st</sup> Edition. Beirut: Dar al-Kotob al-Elmiah; 1998. p. 640. [Arabic]
- 60- Anis E, Montaser A, Al-Savalehi A, Mohammad Khalaf A. Dictionary of intermediate (Mo'jam al-vasit). Bandarreygi M, translator. Volume 1. Tehran: Islamic Publications; 2007. p. 1403. [Arabic-Persian]
- 61- Sobhani Tabrizi J. The rulings of wergilds (Ahkam al-diat fi al-shari'a al-Islamia al-ghara'). Volume 1. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Institute of Imam Sadeq; 2013. p. 475. [Arabic]
- 62- Shafe'i Mohammad ibn Edris. The mother (Al-om). Volume 6. Beirut: Dar al-Ma'rifa; 1990. p. 85. [Arabic]
- [Arabic]  
35- Mesbah Ardakani F. General anatomy. 3<sup>rd</sup> Edition. Shiraz: Medical University of Shiraz; 1999. [Persian]
- 36- Ibn Homam Sivasi Kamal al-Din Mohammad. Powerful victory (Fath al-qadir). Volume 10. Beirut: Dar al-Fekr. p. 288. [Arabic]
- 37- Johari Esmaei ibn Hamad. Wellness (Al-sehah). Volumes 4, 2. Beirut: Dar al-Elm lel Molayin; 1990. [Arabic]
- 38- Al-seniki Z. The shining of demands in the land of desires (Asna al-mataleb fi sharh rawz al-taleb). Volume 4. Cairo: Dar al-Kotob al-Islami. p. 51. [Arabic]
- 39- Al-Shokani al-Yamani Mohammad ibn Ali. Achieving goals (Neil al-'otar). Volume 7. 1<sup>st</sup> Edition. Egypt: Dar al-Hadith; 1993. p. 73. [Arabic]
- 40- Majlesi MB. Mirrors of the wisdoms (Mer'at al-oghool). Volume 24. 2<sup>nd</sup> Edition. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamia; 1984. p. 120. [Arabic]
- 41- Shahid Thani. Rituals of understandings (Masalek al-faham). Volume 15. Qom: Moasseseh al-Ma'aref al-Islamiah; 1993. [Arabic]
- 42- Mousavi Sabzevari A. Refining of rulings (Mohazzab al-ahkam). Volume 29. 4<sup>th</sup> Edition. Qom: al-Minar Institution; 1993. p. 293. [Arabic]
- 43- Sheikh Mofid M. Convincing (Al-moghne'a). Qom: International Congress for the Millennium of Sheikh Mofid; 1993. p. 755. [Arabic]
- 44- Helli Yahya ibn Saeid. Joy of the viewer (Nozha al-nazer). 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Manshourat-e Razi; 1974. p. 152. [Arabic]
- 45- Fazil Hindi M. Removing mask from the rules of the rulings (Kashf al-lesam va al-ibham an qavaed al-ahkam). Volume 11. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Jame'e Modarresin Hoze Elmie; 1997. p. 452. [Arabic]
- 46- Zobeidi M. The crown of bride (Taj al-aroos). Volume 1. Beirut: Dar al-Fekr; 1994. p. 323. [Arabic]
- 47- Hosseini Ameli MJ. The key to dignity (Meftah al-karama). Volume 10. 2<sup>nd</sup> Edition. Qom; Jame'e Modarresin Hoze Elmie Qom; 2008. p. 502. [Arabic]
- 48- Abu Yahya al-Seniki Z. Shining select (Al-ghorar al-bahia). Volume 5. Matba'a al-Meymania. p. 31. [Arabic]
- 49- Fakhr al-Mohaqqin Mohammad ibn Hasan. Revealing the benefits in describing the bugs of the rules (Izah al-fava'ed fi sharh moshkelat al-qava'ed). Volume 4. 1<sup>st</sup> Edition. Qom: Ismaelian Institution; 1967. p. 718.